

انتقام گیرندگان از بنی اسرائیل

بررسی تطبیقی «عباداً لنا» بر اساس آیه پنجم سوره اسراء

سید روح الله موسوی^۱

چکیده

تعبیر قرآنی «عباداً لنا» یکی از فرازهای مهم مرتب با بنی اسرائیل در آیات ابتدایی سوره اسراء است. قرآن کریم با تعابیری چون «أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ»، «فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ» و «وَلِيُتَبَّرُوا مَا عَلُوا تُتَبَّرًا» اقتدار گروه «عباداً لنا» را به تصویر کشیده است. اینان کسانی هستند که پس از فساد و برتری جویی بنی اسرائیل در دو مرحله، انتقام سختی را برای آنان رقم می‌زنند. پژوهش حاضر با مطالعه تحلیلی و تطبیقی، به دنبال پاسخ به این سؤال مهم است که آیا «عباداً لنا» مربوط به گذشته بوده و انتقام از بنی اسرائیل محقق شده است؟ یا همچنان باید منتظر آن گروه ماند؟ بسیاری از مفسران، این گروه را مربوط به گذشته‌های دانسته‌اند، اما با استمداد از قرائن متّصله و منفصله‌ای چون «بعثنا»، «عباداً لنا»، «اموال و بنین» و نیز روایات فراوانی که در این زمینه صادر شده، می‌توان پیدایی این گروه را به آینده نزدیک یا دور نسبت داد.

واژه‌های کلیدی

برتری جویی بنی اسرائیل، فساد بزرگ یهودیان، قوم لجوج، سخت‌گیری بر یهود، معارف

قرآن و حدیث

پیش‌گفتار

نوشتار حاضر در زمانه‌ای نگاشته می‌شود که جنایت‌های رژیم صهیونیستی از قتل عام فراتر رفته و به تحمیل گرسنگی تشنگی و تجاوزهای آشکار دیگر، رسیده است. اکنون جهانیان، قومی را می‌بینند که تابع هیچ قانون و معیاری نبوده، از نظر اخلاقی و فکری نمونه کامل و بارز فساد، جنایت، هتک حرمت و نادیده گرفتن همه اصول انسانی هستند.

۱. دانشجوی دکتری قرآن و حدیث دانشکده اصول دین.

یکی از سنت‌های الهی، نابودی مستکبران طغیانگر و باغی است. اخبار آسمانی قرآن کریم، حتمی الوقوع بوده و اینان در برابر فسادشان دچار نکال و نعمتی شدید خواهند شد. اکنون همه آزادی خواهان جهان، منتظر تحقق وعده نابودی این فاسدان و جنایتکاران تاریخ بشریتند. وعده نابودی بنی اسرائیل، توسط «گروهی مقتدر» با مطالعه و تدبّر در آیات نخستین سوره اسرا به دست می‌آید. این نگاشته، کشف مصادیق «عباداً لنا» را با نگاهی به دیدگاه قرآن پژوهان، محلّ بررسی تطبیقی قرار داده است. آیات یاد شده چنین است:

وَ قَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا ﴿٤﴾ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا ﴿٥﴾ ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَآمَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا ﴿٦﴾ إِنَّ أَحْسَنَكُمْ أَحْسَنَكُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا ﴿٧﴾ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُم وَ إِنْ عُدْتُمْ عَدْنَا وَ جَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا ﴿٨﴾

ما در تورات به بنی اسرائیل خبر دادیم که قطعاً دو بار در زمین فساد می‌کنید و [در برابر طاعت خدا] به سرکشی و طغیان [و نسبت به مردم به برتری جویی و ستمی] بزرگ دچار می‌شوید. پس هنگامی که [زمان ظهور] وعده [عذاب و انتقام ما به کیفر] نخستین فسادانگیزی و طغیان شما فرا رسد، بندگان سخت‌پیکار و نیرومند خود را بر ضد شما برانگیزیم، آنان [برای کشتن، اسیر کردن و ربودن ثروت و اموالتان] لابه لای خانه‌ها را [به طور کامل و با دقت] جست و جو می‌کنند؛ و یقیناً این وعده‌ای انجام شدنی است. سپس پیروزی بر آنان را به شما باز می‌گردانیم و شما را به وسیله اموال و فرزندان تقویت می‌کنیم و نفرات [رزمی] شما را بیشتر می‌گردانیم. اگر نیکی کنید به خود نیکی کرده‌اید و اگر بدی کنید به خود بدی کرده‌اید. پس هنگامی که [زمان ظهور] وعده دوم [برای عذاب و انتقام] فرا رسد، [پیکارگرانی بسیار سخت‌گیر بر ضد شما

برمی‌انگیزیم] تا شما را [با دچار کردن به مصایب سنگین و گزند و آسیب فراوان] غصه‌دار و اندوهگین کنند و به مسجد [الاقصی] درآیند، آن‌گونه که بار اول درآمدند تا هر که و هر چه را دست یابند، به شدت در هم کوبند و نابود کنند.^۲

پیشینه

اهمیت موضوع پژوهش، این تلقی را ایجاد می‌کند که از موضوعات پژوهش باشد، اما اینگونه نیست. اکنون نظریه غالب در فضای تفسیری اهل سنت به نام ابو جعفر محمد جریر طبری^۳ و در جامع البیان وی شناخته می‌شود و تفاسیر بعدی به آن ارجاع می‌دهند. چنانچه مفسران بزرگی چون ثعلبی نیشابوری^۴ در تفسیر الکشف و البیان،^۵ بغوی^۶ در معالم التنزیل،^۷ ابن کثیر دمشقی^۸ در تفسیر القرآن العظیم^۹ و سیوطی^{۱۰} در الدر المنثور^{۱۱} دیدگاه طبری را برگزیده‌اند. بر پایه دیدگاه وی «عباداً لنا» اول و دوم به ترتیب «بخت النصر» حاکم بابل و «اسپانوس» پادشاه روم بودند.^{۱۲}

در میان شیعه، طبرسی^{۱۳} در مجمع البیان، بحث ادبی این آیات را پُررنگ کرده و نظریه طبری را در کنار برخی نظرات دیگر با عبارت «قیل» آورده است. اما او در بخش «القصة»، تنها پیرامون نظریه طبری بحث می‌کند.^{۱۴} فیض کاشانی^{۱۵} در الاصفی^{۱۶} و علامه طباطبایی در میزان نظر طبری را تا حدودی تأیید نموده‌اند؛ چنانچه علامه طباطبایی می‌گوید:

۲. ترجمه حسین انصاریان.

۳. قرن چهارم.

۴. قرن پنجم.

۵. الکشف و البیان، ج ۶، ص ۶۹.

۶. قرن ششم.

۷. معالم التنزیل، ج ۳، ص ۱۱۲.

۸. قرن هشتم.

۹. تفسیر القرآن العظیم، ج ۵، ص ۴۴.

۱۰. قرن دهم.

۱۱. الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۶۳.

۱۲. البته برخی از مفسران، مصادیق دیگری چون «جالوت»، «سجاریب یا سحراریب» (که ظاهراً لقبی برای پادشاهان بابل باشد) را نیز احتمال داده‌اند، اما تمرکز اصلی روی نظر طبری است.

۱۳. قرن ششم.

۱۴. مجمع البیان، ج ۶، ص ۶۱۷.

۱۵. قرن یازدهم.

۱۶. الاصفی، ج ۱، ص ۶۷۲.

آن مصداقی که به طور مسلم یکی از دو مصداق مورد نظر آیات است بخت النصر یکی از سلاطین بابل در حدود ششصد سال قبل از میلاد می‌باشد.^{۱۷}

در این میان، مفسرانی چون شیخ طوسی و ابو الفتوح رازی در شیعه و زمخشری در اهل سنت درباره مصداق تاریخی «عباداً لنا» سکوت کرده‌اند و آوسی تعیین مصداق این عبارت را فاقد فایده هدایتی می‌شمرد!^{۱۸}

اما تفاسیر متأخری چون «فی ظلال القرآن»، «نور» و تا حدودی «تفسیر نمونه»، مسائل جدیدی را مطرح نموده‌اند که هرچند در خور توجه است، اما به برخی از آنها در ادامه، نقدهایی وارد خواهد شد.

مقاله‌هایی درباره این موضوع نگاشته شده که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

- بازنگاهی تحلیلی به فرجام بنی اسرائیل در آخر الزمان با بررسی تطبیقی آیات ۴ تا ۷ سوره اسراء، به قلم مجید منتظرزاده
- ارتباط سوره اسراء با مهدویت و نقد و بررسی آراء مفسران فریقین در مصداق‌یابی دو پیروزی آغاز سوره، اثر طاهره سادات طباطبایی امین
- مهدویت در تفسیر آیات اسراء، از محمد هدایتی
- واکاوی زمان تحقق نابودی صهیونیسم جهانی بر اساس آیات آغازین سوره اسراء، به نویسندگی علیرضا شریف
- اثر دیگر از نویسنده پیشین با عنوان ارزیابی دیدگاه مفسران در زمان وقوع فساد و سرکوبی بنی اسرائیل قبل از اسلام
- در بیشتر این پژوهش‌ها به ذکر گزارش دیدگاه‌ها بیش از نقد آن توجه شده است؛ در حالی که مقاله حاضر، به نقد دیدگاه‌ها توجه خاص دارد.

۱۷. شاید مشهور بودن دوران اسارت بابلی، مفسران را به پافشاری روی این نظریه سوق داده است.

۱۸. قرآن دشمنی یهود با مسلمانان را تاریخی و ریشه‌دار معرفی می‌نماید: «لَتَجِئَنَّ أَسَدًا النَّاسِ عِدَاوَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا» (مائده، ۸۲) آنها چنان حسادتی نسبت به اسلام و مسلمانان دارند که شعله‌های آن حتی بعد از علم و آگاهی نیز فرو نمی‌نشیند: «وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُّوكُمْ كَمَا يُرُّونَكُمْ مِّنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كَفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِمَّنْ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ» (بقره، ۱۰۹) اینان از هیچ توطئه و فساد دیگری در اسلام و مسلمین کوتاهی نکرده؛ شدت، گرفتاری، رنج و زبان مسلمانان را دوست دارند. حقد و کینه‌ای که نسبت به مسلمانان دارند به حدی است که آن را به زبان آورده و از لابه‌لای سخنانشان پدیدار است و البته آنچه از کینه و نفرت در سینه‌هایشان پنهان می‌دارند بزرگ‌تر است: «لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدَا مَا عَنَتُمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَ مَا تُخْفَى صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ» (آل عمران، ۱۱۸) حال سرنوشت محتوم چنین قومی و نابودی آنها و کسانی که چنین سرنوشتی را برای اینان رقم می‌زنند، فاقد فایده هدایتی است؟!

الف) مفاهیم

بررسی مفهوم چند واژه مرتبط با موضوع، ضروری به نظر می‌رسد.

۱. بنی اسرائیل

«اسرائیل» واژه‌ای عبری و مرکب از «اسرا» به معنی بنده و «ئیل» به معنی خدا است. این کلمه قریب به معنای «عبد الله» در زبان عربی است^{۱۹} و لقبی برای حضرت یعقوب علیه السلام بود. اما تلقی تورات موجود از این لقب به گونه‌ای دیگر است. در عهد عتیق، سفر پیدایش، داستان کشتی گرفتن حضرت یعقوب علیه السلام با خدا یا فرشته‌ای از جانب خدا، بعد از کشتی و غلبه حضرت یعقوب علیه السلام، لقب اسرائیل به ایشان داده شد.^{۲۰}

«بنی» در عربی به معنای فرزندان پسر می‌باشد.^{۲۱} اینان نیز مانند اعراب و آشوریان از نژاد سامی هستند. بنی اسرائیل بر اساس تعالیم یهود، بیشتر به اعمال اهتمام می‌ورزند تا ایمان و عقاید؛ لذا به جای عقیده و ایمان، بیشتر به دنیا می‌پردازند و دنیا را میدان تلاش خود می‌دانند. آنها فلسطین را بهشت خود دانسته و معتقدند که حشر و نشرشان در فلسطین خواهد بود. روز حساب آنان روزی است که حضرت عیسی علیه السلام (ماشیح) برگردد و یهود را نایب خود کند و آنها را برای همیشه رئیس و حاکم ابدی گرداند.^{۲۲} هم‌اکنون نیز صهیونیست‌های^{۲۳} اشغالگر فلسطین علاوه بر ده‌های روزانه، پس از دمیدن در شیبور عبادت، این گونه دعا می‌کنند:

اراده خداوند، خدای ما چنین باد که به لطف او شاهد
سپیده‌دم آزادی باشیم و نفخ صور مسیحا گوش ما را نوازش
دهد.^{۲۴}

بر اساس تعالیم تورات کنونی، بنی اسرائیل معتقدند که جز یهود همه مردم مثل حیوانات هستند و برای خالص‌سازی سرزمین اسرائیل، باید همه آنها را به قتل رساند و سرزمین اسرائیل باید از وجود غیر یهودی پاک گردد.^{۲۵}

۱۹. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۱، ص ۹۳.

۲۰. شرح و نقد سفر پیدایش تورات، ص ۶۱۳.

۲۱. المفردات، ج ۱، ص ۱۴۸.

۲۲. مقارنه الادیان، ص ۹۴.

۲۳. صهیون، نام تپه‌ای است در قدس که در زمان شکوفایی دولت بنی اسرائیل در عصر داوود و سلیمان مرکز نظامی بود. این نام همواره یادآور اقتدار یهود بوده است.

۲۴. آشنایی با ادیان بزرگ، ص ۱۰۰.

۲۵. پروتکل‌های دانشوران یهود، ص ۱۲.

۲. «قُضِينَا» و «الْكِتَاب»

برخی متأثر از کلام اشاعره و قائلان به حسن و قبح شرعی، مراد از «الکتاب» را «لوح محفوظ» دانسته‌اند.^{۲۶} بر اساس این دیدگاه «قُضِينَا» به معنای «تقدیر الهی» فرض می‌شود. «قُضِينَا» یعنی «قَدَرْنَا» به معنی تقدیری است که پیش بینی شده و باید بی کم و کاست رخ دهد و هیچ تغییری در آن روی نخواهد داد. اما این دیدگاه، پرسش بزرگی را به دنبال دارد. چگونه خداوند متعال به فساد و گردن‌کشی بنی اسرائیل حکم نموده و به آن حتمیت بخشیده است؟^{۲۷} علاوه بر این، چنین دیدگاهی راه فرار و عذر و بهانه را برای بنی اسرائیل فراهم می‌آورد.

در دیدگاه دوم^{۲۸} که در واقع پاسخی به نظر نخست قلمداد می‌گردد، منظور از «الکتاب»^{۲۹} تورات یا سایر کتاب‌های مقدّس بنی اسرائیل است.^{۳۰} در این صورت «قُضِينَا» به معنای «اخبار» و «اعلام» خواهد بود.^{۳۱}

ثمره دیدگاه دوم چنین است که بنی اسرائیل از این پیش بینی مطلع بوده‌اند و علی‌رغم هشدار خداوند با تأکیدات فراوان^{۳۲} که مبدا به این فساد مبتلا شوید، آنها مطابق با طبع خویش عمل خواهند کرد.

۳. عِبَاداً لَنَا

برخی از مفسّران،^{۳۳} معنای عبادت در «عباداً لنا» را به عبودیت تکوینی منصرف دانسته‌اند. بر این اساس ضرورتی ندارد تا «عباداً لنا» را بندگان مؤمن بدانیم، بلکه ممکن است آنها کافرانی باشند که خداوند برای انتقام، آنان را بر بنی اسرائیل مسلّط کرده است. علامه طباطبایی چنین نظری داشته و می‌گوید:

۲۶. الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۱، ص ۲۱۴؛ جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۴۵۱.

۲۷. فی ظلال القرآن، ص ۲۲۱۳.

۲۸. که برگرفته از حسن و قبح عقلی است.

۲۹. «ال» در «الکتاب» عهد ذکری یا «ال» جنس می‌باشد.

۳۰. التحریر و التئویر، ص ۲۴.

۳۱. المیزان، ج ۱۳، ص ۳۹؛ التبیان، ج ۶، ص ۴۴۸؛ تفسیر الکاشف، ج ۵، ص ۱۵.

۳۲. تعابیر «أُتُفْسِدُنَّ» و «أُتَعْلَنَنَّ».

۳۳. المیزان، ج ۱۳، ص ۴۰؛ التفسیر الواضح، ج ۲، ص ۳۵۵.

لازم نیست که مجازات الهی همیشه به دست مؤمنان صورت گیرد. از طرفی کفار هم بندگان خدا محسوب می‌شوند.^{۳۴}

عَلَّامَهُ جِوَادَى أَمَلَى نِيزَ هَم نَظَرَ بَا اسْتَادَش مِی گوید:

اثبات این که «عباداً لنا» بندگان ویژه و مردان الهی هستند کار آسانی نیست، چون همه انسان‌ها بندگان خدا و در یدِ قدرت او هستند. بنابراین منظور از «عباداً لنا» یعنی عباداً مقهورین لنا، مسخرین لنا و مأمورین لنا.^{۳۵}

گروهی از قرآن‌پژوهان عمدتاً معاصر، عبادت در «عباداً لنا» را عبودیت تشریعی تلقی نموده‌اند.^{۳۶} لغت‌دانان نیز عبادت با حرف جرّ «لام» را تشریعی می‌دانند.^{۳۷} از طرفی واژه «لنا» نیز به عبادت تشخص می‌دهد و برخی روایات^{۳۸} نیز به عنوان قراین منفصل، عبادت تشریعی را تقویت می‌کنند. بنابراین مراد خداوند این است که بنی اسرائیل توسط بندگان مؤمن مقتدر به کیفر ستم و فسادشان می‌رسند.

۴. اموال و بنین

معنای اموال روشن است. اگر «بنین» در مقابل واژه‌هایی چون «بنات» و مانند آن استعمال شود جمع «ابن» و به معنای فرزندان پسر است.

وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَ خَلَقَهُمْ وَ خَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَ بَنَاتٍ.^{۳۹}

اما اگر «بنین» در مقابل واژه‌هایی مثل «اموال» و مانند آن استعمال شود، عموماً جمع «بنان» به معنی سرپنجه و انگشت است و منظور، قدرت است؛ چرا که قدرت انسان از آنجا به ظهور می‌رسد.

أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَامٍ وَ بَنِينَ.^{۴۰}

۳۴. المیزان، ج ۱۳، ص ۴۰.

۳۵. تسنیم، ذیل آیات مربوطه.

۳۶. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۳۰؛ تفسیر نور، ج ۵، ص ۲۲.

۳۷. راغب آورده: «لیس کل انسان عبداً لله فانّ العبد علی هذا بمعنی العابد ... و الناس کلهم عباد الله». (المفردات، ج ۱، ص ۵۴۲)

۳۸. به برخی از این روایات اشاره خواهد شد.

۳۹. انعام، ۱۰۰.

۴۰. شعراء، ۱۳۳.

یا در آیه دیگری آمده:

وَيُمِدُّكُمْ بِأَمْوَالٍ وَأَنْسَاءٍ ۚ

در کتاب معجم مقاییس اللغة آمده است:

البنان اطراف الاصابع فی الیدین ... فالبنان به یتمد کل ما

یکون للاقامة و الحیاة.^{۴۲}

در این نگاه مفهوم‌شناسانه کثرت جمعیت یهودیان بنی اسرائیل موضوعیت نداشت و اینان با هزینه‌کرد اموال بسیار، از سرپنجه‌های قدرت غیر یهودیان، صاحب قدرت شده و آنها را به مقابله با «عباداً لنا» وادار می‌کنند.

ب) دولت‌های یهود

پیش از پرداختن به مبحث اصلی پژوهش و مصادیق «عباداً لنا» اشاره‌ای اجمالی به دولت‌های شکل گرفته از یهود، مناسب به نظر می‌رسد. بنی اسرائیل ۴۳۰ سال در مصر زندگی کرده و از ۱۲۲۰ سال پیش از میلاد به رهبری حضرت موسی علیه السلام و یوشع بن نون از مصر بیرون رفتند.^{۴۳} تاریخ سیاسی یهود پس از دوران موسی علیه السلام و یوشع را می‌توان در چند دوره معرفی کرد:

یکم. دوران داوران، از تسخیر سرزمین کنعان تا استقرار حکومت پادشاهان یهودی (۱۰۲۳-۱۲۳۰ ق. م)

دوم. دوران پادشاهان یهودی (۵۸۶-۱۰۲۳ ق. م)

سوم. دوران اسارت و تبعید بابلی توسط آشوریان (۵۳۸-۵۸۶ ق. م)
چهارم. دوران سلطه ایرانیان، از فتح بابل توسط کوروش تا بازگشت یهود (۳۳۲-۵۳۸ ق. م)

پنجم. دوران سلطه یونانیان (۱۴۲-۳۳۲ ق. م)

ششم. دوران حکومت مکابیان (۶۳-۱۴۲ ق. م)

هفتم. دوران سلطه رومیان (۶۳ ق. م)

بخش اعظم از ادوار فوق به خصوص از دوره سوم به بعد، یهودیان دست‌نشانده سیاسی بودند. بنا بر آن چه در عهد عتیق گزارش شده قدرت سیاسی بنی اسرائیل در دوران داوران

۴۱. نوح، ۱۲.

۴۲. معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۱۹۲.

۴۳. قوم من تاریخ بنی اسرائیل، ص ۲۷.

نیز عمدتاً در سطح قبایل، معنا می‌یافت، لذا سامان سیاسی در این دوره، نوعی سامان قبیله‌ای بود. در این مقطع، آنان فاقد تمدن بوده و به صورت بدوی زندگی می‌کردند، معبد ثابتی نداشتند و خیمه اجتماع، معبد آنان قلمداد می‌گشت.

آنها اوایل قرن یازدهم قبل از میلاد از سموئیل نبی درخواست نصب شاه کردند و این درخواست اجابت شد^{۴۴} و با انتخاب شاوؤل^{۴۵} به پادشاهی، دوران جدیدی از حیات سیاسی قبایل یهود آغاز گشت. یهودیان صاحب قلمرو یکپارچه‌ای شدند که به تدریج، دایره این حکومت یکپارچه افزایش یافت. شاوؤل در دوره ۱۰۱۰-۱۰۵۰ ق. م حدود چهل سال حکومت کرد^{۴۶} و در ادامه، داوود^{۴۷} توسط سموئیل انتخاب و تدهین^{۴۷} شد. داوود^{۴۸} نیز انتخاب فرزندش سلیمان^{۴۹} به سلطنت را از جانب خداوند اعلام نمود و پس از سلیمان^{۴۹} نیز بیست نفر به حکومت رسیدند.^{۴۹}

مجموع متون کتاب مقدس، دولت‌های یهودی را عمدتاً غیر الهی و عرفی دانسته و تنها برخی از پادشاهان از جانب «یهوه» یعنی خدا در مصطلح قوم یهود، منصوب شده بودند و آن نیز به اصرار مردم بود.^{۵۰}

تطبیق‌های «عباداً لنا»

با نظر داشت به «عباداً لنا» و آیات قبل و بعد آن، انتقام از بنی اسرائیل در دو بازه زمانی است و نابودیِ افساد و یاغی‌گری آنها علیه بشریت توسط «عباداً لنا» در دو مرحله انجام می‌گیرد. در این جا مهم‌ترین و پُربسامدترین تطابق‌های «عباداً لنا» در هر دو مرحله که توسط قرآن پژوهان از گذشته تاکنون مطرح گردیده، به بحث گذاشته می‌شود.

۴۴. کتاب اول (سموئیل)، سوره هشتم، آیات ۱ - ۲۲.

۴۵. طلوت.

۴۶. کتاب اول (سموئیل)، سوره سیزدهم، آیه ۱.

۴۷. تدهین، القاکننده تقدس خاصی برای پادشاهان است.

۴۸. کتاب اول (سموئیل)، سوره پانزدهم، آیات ۱ - ۳۵.

۴۹. کتاب پادشاهان، سوره بیست و نهم، آیه ۱.

۵۰. حضرت داوود و سلیمان^{علیهم‌السلام} که از دیدگاه اسلام پیامبرند، بنا بر گزارش‌های عهد عتیق، پیامبر نبوده و فقط پادشاهانی نیکوکارند که هر دو دچار انحرافات نیز شده‌اند. (کتاب پادشاهان، سوره یازدهم، آیات ۱ - ۱۳)

۱. «بخت النصر» و «اسپانوس»

نظر غالب مفسران این است که «عباداً لنا» در مرحله اول «بخت النصر» پادشاه بابل و در مرحله دوم «اسپانوس» پادشاه روم بودند. طبری در تفسیر خود انتقام‌گیرندگان نخستین از بنی اسرائیل را بخت النصر و یاران او معرفی می‌نماید و «عباداً لنا» در مرحله دوم را اسپانوس پادشاه روم می‌داند.^{۵۱}

تقریر علامه طباطبایی برای مرحله اول چنین است:

«بخت النصر» پادشاهی دارای قدرت و شوکت کم‌نظیر بود که بنی اسرائیل در سایه حکومت او حمایت می‌شدند. اما آنها تمرد و نافرمانی او را کردند؛ در نتیجه، بخت النصر نیز با لشکری که بنی اسرائیلیان توان مقابله با آن را نداشتند به سوی آنها حرکت کرد و پس از محاصره بیت المقدس آن را فتح کرده، مردم را قتل عام، شهر را ویران، معبد سلیمان را تخریب و تورات و سایر کتب انبیا را آتش زد. سپس مردمی که عموماً زنان و بچه‌ها و مردان ناتوان بودند به اسارت گرفته به بابل برد. مردمانی که به اسارت گرفته شده بودند در زمان حیات بخت النصر و حتی زمان طولانی بعد از او هیچ حامی و یاری کننده‌ای نداشتند تا این که قریب به چهارصد و پنجاه سال قبل از میلاد مسیح ﷺ کوروش پادشاه ایران به سوی بابل لشکر کشید و آنجا را فتح نمود. کوروش به بنی اسرائیلیان که در بابل مورد ظلم بابلیان بودند، ترخم کرده به آنها اجازه داد که به بیت المقدس بازگردند. او بنی اسرائیلیان را در تعمیر معبد سلیمان و تجدید بناهای تخریب شده کمک کرد. همچنین به یکی از روحانیان بنی اسرائیل به نام عزرا اجازه داد تا تورات را برای بنی اسرائیل مجدداً بازنویسی کند.

علامه طباطبایی برای مرحله دوم نیز چنین می‌نویسد:

بار دوم قریب به یک قرن قبل از میلاد در زمان پادشاه روم به نام اسپانوس کشتار یهودیان اتفاق افتاد. او وزیر خود را به نام طرطوز برای کشتار بنی اسرائیل و ویران کردن بیت المقدس گسیل کرد.

۵۱. جامع البیان، ج ۱۵، ص ۱۴.

عَلَّامه در ادامه اینگونه نظر خود را به پایان می‌برد:

بعید نیست که این دو حادثه، مورد نظر این آیات باشند، زیرا بقیه حوادثی که تاریخ برای بنی اسرائیل نشان می‌دهد، طوری نبوده که به کلی آنان را از بین برده و استقلال و مملکتشان را از ایشان گرفته باشد.^{۵۲}

نقد و نظر

قائلان به انطباق «عبادا لنا» با بخت النصر و اسپانوس، فسادهای دو مرحله‌ای بنی اسرائیل را قتل انبیا شمرده‌اند. طبری با استناد به حدیثی از پیامبر اکرم ﷺ فساد اول را قتل حضرت زکریا ﷺ و گروهی دیگر از پیامبران می‌داند.^{۵۳} برخی دیگر، فساد اول را قتل اشعیای نبی قلمداد نموده‌اند.^{۵۴} عده‌ای دیگر، قتل زکریا و یحیی ﷺ یا قتل زکریا ﷺ و زندانی کردن ارمیای نبی را به عنوان فساد اول شمرده‌اند.^{۵۶}

طبری، فساد دوم را شورش می‌داند که بعد از آزادی به وسیله یکی از سلاطین فارس، علیه وی مرتکب شدند و دست به فساد زدند.^{۵۷} زمخسری فساد دوم را قتل یحیی ﷺ و قصد قتل عیسی ﷺ می‌داند.^{۵۸} برخی نیز فساد دوم را قتل زکریا ﷺ می‌شمرند.^{۵۹}

مهم‌ترین نقدهایی که به این نظریه وجود دارد عبارت است از:

- قتل انبیا کار مستمر بنی اسرائیل بوده و به دو یا سه بار ختم نمی‌شود. افعال مضارع در آیات «یکفرون بآیات الله و یقتلون النبیین»^{۶۰} و «کانوا یکفرون بآیات الله و یقتلون الانبیاء بغیر حق»^{۶۱} بر استمرار کفر و قتل دلالت دارد.

از رسول خدا ﷺ روایت شده:

۵۲. المیزان، ج ۱۳، ص ۴۰.

۵۳. جامع البیان، ج ۱۵، ص ۱۴.

۵۴. ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن، ص ۲۸۷.

۵۵. تفسیر القرآن الکریم، ص ۲۷۹.

۵۶. الکشاف، ج ۲، ص ۶۴۹.

۵۷. جامع البیان، ج ۱۵، ص ۱۴.

۵۸. الکشاف، ج ۲، ص ۶۴۹.

۵۹. ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن، ص ۲۸۷.

۶۰. بقره، ۶۱؛ آل عمران، ۲۱.

۶۱. آل عمران، ۱۱۲.

قتلت بنو اسرائیل ثلاثة و اربعین نبیاً من اوّل النهار فی ساعة واحدة فقام مئة رجل و اثنا عشر رجلاً من عباد بنی اسرائیل فامروا من قتلهم بالمعروف و نهوهم عن المنکر فقتلوا جميعاً من آخر النهار فی ذلك الیوم.^{۶۲}

بنی اسرائیل چهل و سه پیامبر را در ساعات اولیه روز کشتند، در این حال یکصد و دوازده تن از بندگان خدا به پا خاستند و کسانی را که مرتکب قتل شده بودند امر به معروف و نهی از منکر کردند، اما بنی اسرائیل همه آنها را نیز تا ساعات پایانی آن روز کشتند.

- گروه دوم «عباداً لنا» همان گروه اوّل هستند.^{۶۳} علّامه طباطبایی به این نکته

اشاره نموده است:

بنابراین سیاق آیات بعید نیست قومی که برای بار اوّل بر بنی اسرائیل گسیل می‌شوند همان‌هایی باشند که برای بار دوم نیز بر آنها برانگیخته می‌شوند، لذا منقرض کننده بنی اسرائیل در هر دو نوبت یک طایفه بوده‌اند و گرنه نمی‌فرمود: «ثم ردنا لکم الکرة علیهم» ضمیر جمع در این جمله به همان «عباداً لنا» باز می‌گردد.^{۶۴}

همچنین بر اساس سیاق آیات، غلبه و علوّ بنی اسرائیل نیز تحت قاعده «این همانی» بوده و نسبت به همان قومی که بار اوّل بر آنها چیره شده بودند، برتری جویی و فسادانگیزی می‌کنند. قرینه لفظی «ثم ردنا لکم الکرة علیهم» إشعار دارد به این که بنی اسرائیل در زمان علو و حاکمیت خویش بر قومی چیره می‌شوند که در وعده اوّل از همان قوم شکست خورده بودند. آنها در فساد دوم نیز به همان قوم ستم می‌کنند و توسط همان قوم نابود می‌شوند.^{۶۵} در حالی که «بابلین» و «رومیان» که بنی اسرائیل از آنها شکست می‌خورند، دو قوم متفاوت هستند. - بخت النصر ششصد سال پیش از زمان حضرت زکریا یا یحیی علیهما السلام بود. چگونه این حمله با فاصله ششصد سال زودتر، انتقام خون‌هایی باشد که هنوز ریخته نشده است؟

۶۲. الصافی، ج ۱، ص ۳۲۳.

۶۳. «كما دخلوه اوّل مرّة».

۶۴. المیزان، ج ۱۳، ص ۴۵.

۶۵. البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن، ص ۲۸۲.

- درگیری بخت النصر با بنی اسرائیل و پیروزی وی بر آنها از یک روایت منتقله و منفرد از یهود به مسلمانان رسیده و راوی آن نیز وهب بن منبه^{۶۶} می‌باشد. مجلسی در بحار الانوار این داستان را به نقل از قصص الانبیا از شیخ صدوق از وهب ابن منبه نقل نموده و در ارزشیابی این داستان می‌گوید:

به این قصه منقول از وهب بن منبه اعتمادی نیست چون در روایات ائمه علیهم‌السلام شاهدی بر آن یافت نمی‌شود و مخالف اخبار معتبر است.^{۶۷}

- بر اساس برخی منابع تفسیری «بخت النصر» از زنی بدکاره متولد شده بود و پس از سنجاریب (یا سنحاریب) به پادشاهی بابل رسید. او بر بیت المقدس غالب شد و مسجد را ویران کرد، تورات را سوزانید و در مقابل خون یحیی علیه‌السلام، هفتاد هزار نفر را کشت و فرزندان آنها را اسیر کرد و ...^{۶۸} سپردن امر انتقام پیامبری چون یحیی علیه‌السلام به چنین شخصی محل تأمل جدی است.

۲. «پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» و «هیتلر»

سید قطب در فی ظلال القرآن، «عباداً لنا» را مربوط به گذشته دور و قبل از نزول قرآن ندانسته است. او بر اساس دیدگاه خویش «عباداً لنا» در مرحله اول را پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اصحاب آن حضرت می‌داند که بنا بر فرمان ایشان، بنی اسرائیل را به کلی از جزیره العرب بیرون راندند.^{۶۹} در مرحله دوم نیز «عباداً لنا» را بر نازی‌های آلمان به رهبری هیتلر تطبیق نموده که بر ضد یهود دست به اقداماتی زدند.

نقد و نظر

اگر گروه اول از «عباداً لنا» پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اصحابشان باشند، معنایش این است که یهود در جامعه صدر اسلام فساد زیادی به پا کردند. منظور از این فساد استفاده آنها از شیوه‌های

۶۶. ابو عبد الله وهب بن منبه از تابعین و متوفای سال ۱۱۴ق، مورّخی است که از کتب مقدّس، اخبار زیادی نقل می‌کرد. او آگاه به افسانه‌های پیشینیان به خصوص اسرائیلیات بود.

۶۷. بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۳۷۰.

۶۸. مجمع البیان، ج ۶، ص ۶۱۴.

۶۹. پیامبر اکرم یهودیان بنی قینقاع و بنی النضیر را تبعید کردند و نسبت به یهودیان بنی قریظه به خاطر خیانت بیشترشان و هم‌پیمانی آشکارشان با سپاه احزاب، عکس‌العمل شدیدتری به خرج داده، سران جنگ‌افروزشان را اعدام و مابقی را تبعید نمودند، اهل خیبر را هزیمت دادند و بر فدک مستولی گشتند.

گوناگون سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ... برای کارشکنی در پیشرفت اسلام و حتی توطئه ترور پیامبر ﷺ است. همچنین آنها پیمانشان را با مسلمانان نقض کردند. اینها را می‌توان به عنوان فساد اول بنی اسرائیل تلقی کرد.^{۷۰}

برخی از نقدها به این نظریه با نقدهایی که به نظریه قبلی (بخت النصر - اسپانوس) وارد شد، مشترک است. این همانی «عباداً لنا» در هر دو مرحله و نیز این همانی در غلبه بنی اسرائیل بر همان قوم، در این نظریه وجود ندارد. همچنین در هیچ کدام از این دو نظریه، ورود پیروزمندانه به بیت المقدس تحقق نیافته است. از سوی دیگر، مرحله دوم شکست یهودیان، باید وعده پایانی باشد و پس از آن دیگر قوم بنی اسرائیل سلطه و غلبه‌ای نیابند، در حالی که خلاف آن مشاهده می‌شود.^{۷۱}

۳. «اصحاب امیر مؤمنان ﷺ» و «حضرت مهدی ﷺ»

علامه کورانی مرحله اول «فاذا جاء وعد اولها بعثنا علیکم عباداً لنا اولی باس شدید فجاسوا خلال الدیار» را به شیعیان امیر مؤمنان ﷺ همچون مالک اشتر نسبت می‌دهد که با شجاعت وارد فلسطین شدند و در تعقیب جنگجویان روم و دست‌نشانده‌های یهودی‌شان یک یک خانه‌ها را گشتند. تقریر وی چنین است:

در جنگ یرموک از فتوحات شام، مالک اشتر یار وفادار امیر المؤمنین ﷺ اولین پیشتاز این معرکه سخت بود. او با ماهان قوی‌ترین مرد جنگ در سپاه رومیان، جنگید و او را به قتل رساند و سپاه روم را منهزم نموده و بدین ترتیب، قدس به فتح سپاه اسلام درآمد.^{۷۲}

۷۰. فی ظلال القرآن، ص ۲۲۱۳.

۷۱. اندیشه‌ها و افکار سید قطب، الهام‌بخش بسیاری از جنبش‌های اسلامی در مصر و دنیای اسلام بود و از حیث تأثیرگذاری بر حرکت‌های اسلامی، یکی از برجسته‌ترین اندیشمندان معاصر محسوب می‌شود؛ به طوری که هنوز می‌توان تأثیرات اندیشه وی را در بسیاری از سازمان‌ها و گروه‌های اسلامی در سرتاسر جهان اسلام مشاهده کرد. اما مع الاسف حیات این مرد مبارز در دوران افول جهان اسلام بود؛ جوامع مسلمان بدون انسجام و واداده، گرفتار انواع استعمار غرب؛ به خاطر دوری از قرآن، از دار الاسلام فقط اسم آن باقی مانده بود و به قول سید قطب، مسلمانان در جاهلیت به سر می‌بردند. لذا با همه توجهی که سید قطب به جهاد فی سبیل الله داشت و به صراحت اعلام می‌کرد که منظور از جهاد، برقراری حکومت خداوند بر روی زمین و محو حکومت بشری، گرفتن قدرت از دست غاصبان و برگرداندن آن به خداوند بوده و با وجود آن که اذعان داشت اقتدار قانون الهی و از بین بردن قوانین ساخته بشر، تنها از طریق موعظه و حرف صورت نخواهد گرفت، اما ظاهراً او با ملاحظه وادادگی امت اسلام، مایوس از این بود که قدس شریف توسط گروهی از مسلمانان آزاد گردد.

۷۲. قرائة جدیدة للفتوحات الاسلامیة، ج ۱، ص ۴۲۱.

عَلَّامه کورانی تاریخ را گواه می‌گیرد که خلیفه وقت (عمر بن خطاب) مایل به فتح قدس نبود و این فتح را خارج از توان مسلمانان می‌دانست،^{۷۳} ولی به توصیه امیر مؤمنان علیه السلام به فتح قدس فرمان داد.

او بر اساس رهیافت قرآنی این‌همانی دو گروه شکست‌دهنده یهود، معتقد است باید شکست نهایی یهود را نیز بندگان خالص خداوند یعنی امام معصوم یا یاران ایشان رقم بزنند.

نقد و نظر

طبق این دیدگاه فساد اول بنی اسرائیل همان است که در بحث قبلی بیان شد؛ به اضافه آن که اینان بعد از تبعید توسط پیامبر صلی الله علیه و آله، شامات را پایگاه خود قرار داده و با تشکیلات منسجم و برنامه‌ریزی، برای نابودی اسلام تلاش‌های هدفمندی را ساماندهی کردند.

فساد دوم آنان نیز یاغی‌گری‌های وقیحانه و گسترده رژیم اسرائیل، نقشه تصرف نیل تا فرات، کشتار، تجاوز و اخراج مسلمانان از وطن، نابودی حرث و نسل، ایجاد شبکه‌های جاسوسی در جهان با انواع شگردها و انواع کارهای فسادانگیز از طریق تشکیلات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ... است.^{۷۴}

به این نظریه نقدهایی وارد است:

- با همه توضیحات عَلَّامه کورانی، فتح قدس در بین سال‌های پانزده تا هفده هجری قمری در دوره خلفا رقم خورده و به نام آنان ثبت شده است. در همان سال‌ها معاویه بن ابوسفیان به فرماندهی سپاه اسلام در فلسطین منصوب شد و از قضا در همین شهر، معاویه و عمرو عاص برای جنگ با امیر مؤمنان علیه السلام هم‌پیمان شدند.^{۷۵}

- نگاشته‌های تاریخی شهادت می‌دهند که مالک اشتر بهترین سرباز جنگ یرموک بود،^{۷۶} اما فرماندهی نبرد به عهده خالد بن ولید بود. هر نبردی با نام فرمانده‌اش شناخته می‌شود.

- قدس در زمانی که به فتح مسلمانان درآمد تحت حاکمیت روم مسیحی بود و یا حداقل، یهودیان قدرت ظاهری در آن سرزمین نداشتند. بر اساس اطلاعات کتاب احسن التقاسیم با این که نظم جامعه مسیحیان روم با فتح بیت المقدس به دست

۷۳. فروغ ولایت، ص ۳۰: تاریخ سیاسی اسلام، ج ۲، ص ۱۱۴: المغازی، ج ۱، ص ۱۷۷.

۷۴. تفسیر نور، ج ۵، ص ۲۰.

۷۵. الطبقات الكبرى، ج ۴، ص ۲.

۷۶. تاریخ دمشق، ج ۵۶، ص ۳۷۹.

مسلمانان دستخوش دگرگونی شد، اما بیت المقدس هویت مسیحی خود را تا حدودی حفظ کرد.^{۷۷}

- به شهادت تاریخ، رفتار خلیفه دوم با بنی اسرائیل بعد از فتح قدس همراه با مماشات، تساهل و تسامح فراوان بود؛ امری که بلاذری این‌گونه آن را بیان می‌کند: کار تسلیم شهر را خالد بن ثابت الفهمی با قید این شرط ترتیب داد که اراضی مفتوحه به مسلمانان تعلق یابد، اما تا زمانی که سکنه اورشلیم جزیه مقرر را بپردازند، مسلمانان در امور آن مداخله نکنند.^{۷۸}

۴. «حضرت مهدی علیه السلام» و «رجعت ائمه علیهم السلام»

این نظریه، «عباداً لنا» در مرحله اول را حضرت صاحب الامر علیه السلام دانسته که با ظهور خود و از طریق یاران خویش بنی اسرائیل را نابود می‌کند و در ادامه و با شهادت ایشان برخی از ذوات مقدس معصومان علیهم السلام از جمله سید الشهداء علیهم السلام رجعت نموده و در جایگاه «عباداً لنا» در مرحله دوم، بساط بغی و فساد یهودیان را از تاریخ جمع می‌کنند.

نقد و نظر

رزمندگان مؤمن و صالح و صاحب قدرت در آستانه ظهور به فرماندهی حضرت صاحب الامر علیه السلام دولت اسرائیل را که تشکیل آن مصداق فساد اول آنان است در هم می‌شکنند. طبق این دیدگاه احتمالاً به شهادت رساندن حضرت صاحب الامر علیه السلام فساد دوم آنها تلقی گردیده و رجعت برخی از معصومان علیهم السلام را به دنبال دارد که به عنوان «عباداً لنا» در مرحله دوم بساط تفکری و اندیشه‌ای بنی اسرائیل را از کره خاکی جمع می‌کنند.^{۷۹}

صاحبان این نظریه در تأیید رجعت، به برخی روایات به عنوان قرائن مفصل اشاره می‌کنند:

عن ابی جعفر علیه السلام قال: قوم یبعثهم الله قبل خروج القائم لا یدعون وترا لآل محمد إلا احرقوه «و کان وعدا مفعولاً» قبل قیام القائم، ثم ردنا لکم الکرة علیهم و امددناکم باموال و بنین و جعلناکم اکثر نفیرا، خروج الحسین علیه السلام فی الکرة فی سبعین رجلا من اصحابه الذین قتلوا معه علیهم البیض المذهب لکل

۷۷. احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ج ۱، ص ۱۷۱.

۷۸. فتوح البلدان، ج ۱، ص ۱۳۹.

۷۹. قرائة جدیدة للفتوحات الاسلامیة، ج ۱، ص ۴۲۱.

بيضة وجهان و المؤدى الى الناس ان الحسين قد خرج فى اصحابه حتى لا يشك فيه المؤمنون و أنه ليس بدجال و لا شيطان، الامام الذى بين اظهر الناس يومئذ، فاذا استقر عند المؤمن أنه الحسين لا يشكون فيه و بلغ عن الحسين الحجة القائم بين اظهر الناس و صدقه المؤمنون بذلك جاء الحجة الموت فيكون الذى يلى غسله و كفنه و حنوطه و ايلاجه حفرة الحسين و لا يلى الوصى.^{۸۰}

اصل «رجعت» دلایل نقلی متعددی داشته و حتی می‌توان از آن تقریری عقلی نیز ارائه کرد؛ چرا که هر انقلابی نیاز به افرادی دارد که آن را ادامه دهند و انقلاب موعود هم از این قاعده مستثنا نیست. از طرفی عمر حضرت قائم علیه السلام بعد از ظهور، عمری عادی خواهد بود زیرا اصل بر عدم اعجاز است. بنابراین برای اجرای عدالت باید افرادی مثل ائمه باشند تا عدالت را برقرار کنند.^{۸۱} علاوه بر آن عصر ظهور مانند بهشت روی زمین است که در آن انسان‌های بسیار خوب رجعت می‌کنند. لذا این عقیده، مشوق انسان بر کار خوب است تا به این فضیلت یعنی زندگی در بهشت زمین در عصر ظهور با رجعت نائل شود؛ انسان‌های بسیار بد هم رجعت می‌کنند تا انتقام صالحان از آنها گرفته شود.^{۸۲} با توضیحات یادشده، این که بعد از ظهور حضرت صاحب الامر علیه السلام، مجدداً یهود، قدرتی با این ویژگی‌های قرآنی بیابد که «تُمَّ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَ أَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ» غیر محتمل است.

۵. گذشته یا آینده

یکی از موضوعاتی که گفت و گوهای فراوانی پیرامون آن انجام شده، این است که تحقق وعده «عباداً لنا» در گذشته بوده و یا در ظرف زمانی آینده خواهد بود؟ شاید یکی از دلایل استبعاد تطبیق «عباداً لنا» به رزمندگان مؤمن، عبارت «وَ لِيُنَبِّئُوا مَا عَلَوُا تَبْيِيراً» باشد. گویا با این تعبیر، «عباداً لنا» ویرانی شهر، تخریب مسجد، آتش زدن تورات و کتاب‌های انبیا، کشتار مردم بی‌گناه و از بین بردن آثار فرهنگی و تمدنی را رقم می‌زنند. در حالی که ممکن است «ما» در «مَا عَلَوُا تَبْيِيراً» به معنای هر آن چیزی که بنی اسرائیل بر آن مسلطند (همچون

۸۰. الکافی، ج ۸، ص ۲۰۶؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۸۲؛ کامل الزیارات، ص ۶۳.

۸۱. قاعده عقلی ضرورت تداوم راه مصلحان.

۸۲. موعودشناسی و پاسخ به شبهات، ص ۶۶۲.

مسجد الاقصی، آثار فرهنگی و تورات) نباشد، بلکه «ما»ی فساد و علو باشد، یعنی «عباداً لنا» بنی اسرائیل را از آن علو و سرکشی طغیان‌گرانه به پایین می‌کشند. با این توضیح، استبعاد فوق نیز رفع می‌گردد چرا که این تعبیر، دیگر اشاره‌ای به تخریب و ویرانی و کشتار ندارد. مرحوم مصطفوی در التحقیق آورده است:

وَ لِيُتَبَّرُوا مَا عَلَوْا تَتَبِيرًا؛ أَي لِيَتَبَرُوا عِظْمَةَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ
عُلُوَّهُمْ، فَيَتَكَسَّرُ مَقَامَهُمْ وَ يَنْزِلُ اعْتِلَاوَهُمْ وَ سَعَةَ عَيْشِهِمْ.

او ادامه می‌دهد:

در آیه نیز لفظی مشاهده نمی‌شود که دلالت بر خونریزی و
هتک حرمت مسجد و اماکن مقدس را داشته باشد.^{۸۳}

با این بیان چه بسا «عباداً لنا» مربوط به آینده بوده و این آیات «اخبار» از آینده باشد؛
خبری که می‌توان ردپایی از آن را در برخی از روایات نیز جست؛ روایاتی که رزمندگان
سرکوب‌کننده یهودیان مفسد و سرکش را مؤمنانی صالح و صاحب قدرت معرفی می‌کند که
در پی اجرای حکم الهی به این اقدام بزرگ دست می‌زنند.^{۸۴}

قال الصادق عليه السلام: بعثنا عليكم عبداً لنا أولى باس شديد
فجاسوا خلال الديار، قوم يبعثهم الله قبل خروج القائم لا
يدعون وتراً لآل محمد إلا حرقوه.^{۸۵}

فیض کاشانی نیز از مجموع روایاتی که در اختیار داشت، «عباداً لنا» را مربوط به آینده
می‌داند:

قد تظاهرت الاخبار عن الاثمة الهدى من آل محمد عليه السلام
فی ان الله تعالى سيعيد عند قيام المهدي عليه السلام قوماً ممن تقدم
موتهم فی اوليائه و شيعته ليفوزوا بثواب نصرته و معونه و
يتبهنجوا بظهور دولته.^{۸۶}

۸۳. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۱، ص ۴۰۶.

۸۴. جلوه‌هایی از اعجاز ادبی قرآن کریم، ش ۴، ص ۲۰ - ۳۲.

۸۵. الکافی، ج ۸، ص ۲۰۶؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۸۱؛ کامل الزیارات، ص ۶۳.

۸۶. الصافی، ج ۴، ص ۷۴.

علاوه طباطبایی هم علیرغم آن که نظر قطعی خود را بیان نموده و «عباداً لنا» را مربوط به گذشته دانسته بود اما نیم نگاهی هم به آینده داشته و آن را منطقی دانسته است. تاریخ گواهی می‌دهد که پس از شکست‌های سابق (بخت النصر - اسپانوس) مجدداً بنی اسرائیل قدرت گرفته‌اند؛ بنابراین چنین حادثه‌ای در طول تاریخ رخ نداده که همه این قوم تار و مار شوند، پس منطقی است که این رخداد در آینده روی دهد.^{۸۷}

نتیجه

قرآن برای آن گروهی که فسادگران بنی اسرائیل را سرکوب می‌کنند مصداقی بیان نکرده است. مفسران در این زمینه تطبیق‌های مختلفی داده‌اند. هرچند نمی‌توان آرای اندیشمندان صاحب نظری که مصداقی را از گذشته ذکر کرده‌اند به راحتی کنار گذاشت، اما قرائن متصله و منفصله نشان می‌دهد که رخداد این واقعه می‌تواند در آینده باشد. در این صورت فعل‌های ماضی که در آیه ذکر شده، همه باید به صورت مضارع ترجمه شود. البته این معنی در جایی که فعل بعد از حروف شرط واقع شود از نظر ادبیات عرب بعید نیست. بنابراین «بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا» گروهی‌اند انتقام‌گیرنده که دارای قدرت جنگی زیادی هستند. این گروه مردان باایمانی هستند که شایسته نام «عباد» و عنوان «لنا» بوده و «بعث الهی» را نیز با خود دارند. «بعث» در قرآن غالباً برای ایجاد یک تحول یا فرستادن شخصی برای یک مأموریت مهم با اهداف مقدس به کار رفته است مثل بعثت انبیای الهی.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، محمد بن احمد مقدسی، ترجمه علی نقی منزوی، تهران، کومش، ۱۳۶۱ ش.
۳. ارشاد الازهان الی تفسیر القرآن، محمد بن حبیب الله سبزواری نجفی، بیروت، دار التعارف، ۱۴۱۹ ق.
۴. آشنایی با ادیان بزرگ، حسین توفیقی، تهران، کتاب طه، ۱۳۷۹ ش.
۵. الاصفی فی تفسیر القرآن، محسن فیض کاشانی، تحقیق محمد حسین درایتی و محمد رضا نعمتی، قم، بوستان کتاب، ۱۴۱۸ ق.
۶. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، بیروت، دار احیا التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.

۸۷. المیزان، ج ۱۳، ص ۴۲.

۷. البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن، محمد صادقی تهرانی، قم، مکتبه محمد الصادقی الطهرانی، ۱۴۱۹ق.
۸. پروتکل های دانشوران یهود، سید حسین نجفی یزدی، ترجمه بهرام محسن پور، تهران، ناظرین، ۱۳۸۲ش.
۹. تاریخ دمشق، علی بن حسن ابن عساکر، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
۱۰. تاریخ سیاسی اسلام (تاریخ خلفا)، رسول جعفریان، قم، انتشارات دلیل ما، هفتم، ۱۳۷۸ش.
۱۱. التبیان، محمد بن حسن طوسی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۲. التحریر و التنویر، محمد بن طاهر بن عاشور تونسوی، تونس، الدار التونسیة، ۱۹۸۴م.
۱۳. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۳۰ق.
۱۴. تسنیم، عبد الله جوادی آملی، قم، بنیاد بین المللی علوم وحیانی اسراء، ۱۳۹۷ش.
۱۵. تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، تهران، المطبعة العلمیة، ۱۳۸۰ق.
۱۶. تفسیر القرآن العظیم، اسماعیل بن عمرو ابن کثیر دمشقی، تحقیق محمد حسین شمس الدین، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۹ق.
۱۷. تفسیر القرآن الکریم، سید عبد الله شبر، بیروت، دار البلاغة، ۱۴۱۲ق.
۱۸. تفسیر الکاشف، محمد جواد مغنیه، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۴۲۴ق.
۱۹. التفسیر الواضح، محمد محمود حجازی، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۳ق.
۲۰. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۷۴ق.
۲۱. تفسیر نور، محسن قرائتی، تهران، مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، ۱۳۸۸ش.
۲۲. جامع البیان، ابو جعفر محمد بن جریر طبری، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۱۲ق.
۲۳. الجامع لاحکام القرآن، محمد بن احمد قرطبی، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
۲۴. جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، عبد الرحمن بن محمد ثعالبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۲۵. الدر المنثور، جلال الدین سیوطی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۲۶. روح المعانی، محمود بن عبد الله آلوسی، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۲۷. روض الجنان و روح الجنان، ابو الفتوح رازی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۹۷ش.
۲۸. شرح و نقد سفر پیدایش تورات، علی قلی جدید الاسلام، تحقیق رسول جعفریان، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۷۵ش.
۲۹. الصافی، محسن فیض کاشانی، تحقیق حسین اعلم، تهران، انتشارات صدر، ۱۴۱۵ق.
۳۰. الطبقات الکبری، ابن سعد، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۰ق.
۳۱. علوم الحدیث و مصطلحه، صبحی صالح، قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۳ق.
۳۲. عهد عتیق.
۳۳. فتوح البلدان، احمد بن یحیی بلاذری، ترجمه محمد توکل، تهران، نشر نقره، ۱۳۶۷ش.

۳۴. فروغ ولایت، جعفر سبحانی تبریزی، قم، مجمع جهانی اهل بیت (ع)، ۱۳۸۷ش.
۳۵. فی ضلال القرآن، سید قطب ابن ابراهیم شاذلی، قاهره، دار الشروق، ۱۴۱۲ق.
۳۶. قرائة جديدة للفتوحات الاسلامیة، علی کورانی، قم، نشر باقیات، ۱۴۳۲ق.
۳۷. قوم من تاریخ بنی اسرائیل، ابابان، تهران، نشر یهودا بروخیم، ۱۳۵۸ش.
۳۸. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۳۹. کامل الزیارات، جعفر بن محمد بن قولویه، نجف، مطبعة المرتضویة، ۱۳۵۶ق.
۴۰. الکشاف، محمود زمخشری، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۴۱. الكشف و البیان، ابو اسحاق احمد بن ابراهیم ثعلبی نیشابوری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۴۲. مجمع البیان، فضل بن حسن طبرسی، با مقدمه محمد جواد بلاغی، تهران، ناصر خسرو، سوم، ۱۳۷۲ش.
۴۳. معالم التنزیل، حسین بن مسعود بغوی، تحقیق عبد الرزاق مهدی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۴۴. معالم فی الطریق، سید قطب شاذلی، بیروت، دار الشروق، ۱۳۹۹ق.
۴۵. معجم مقاییس اللغة، احمد بن فارس، تصحیح عبد السلام محمد هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۴۶. المغازی، محمد بن عمر واقدی، بیروت، دار المعرفة الاسلامیة، ۱۴۰۵ق.
۴۷. المفردات، حسین بن محمد راغب اصفهانی، دمشق، الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
۴۸. مقارنة الادیان، احمد شبلی، قم، مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، ۱۳۸۷ش.
۴۹. موعودشناسی و پاسخ به شبهات، علی اصغر رضوانی، قم، جمکران، هفتم، ۱۳۹۰ش.
۵۰. المیزان، سید محمد حسین طباطبایی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.
۵۱. مقاله جلوه‌هایی از اعجاز ادبی قرآن کریم، ولی الله نقی پورفر، مجله پژوهش‌های فلسفی کلامی، ش ۴، ۱۳۷۹ش.